

روابط

ایران و هند در

عهد باستان



شعبه پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تقدم

علاءالدین - آوری

دکتر تاریخ



پښتونستان د علوم او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

روابط ایران و هند^(۱) در عهد باستان

مقدمه در بین ملل و نژادهای بسیار که با هندوستان تماس داشته و درزندگانی و فرهنگ هند نفوذ کرده اند قدیمترین و با دوامترین آنها ایرانیان هستند.^۲ این مطلب را پانددیت^۳ جواهر لعل نهرو نخست وزیر فقید هند در کتاب خود موسوم به کشف هند آورده است و براستی باز کسر این کلام حق مطلب را ادا کرده است .

بررسی روابط دیرینه دو ملت باستانی ایران و هند که دارای وابستگیهای عمیق فرهنگی و معنوی هستند برای ما که هم اکنون با این کشور بزرگ و پر جمعیت دنیا متناسبات دوستانه و برادرانه داریم کاری جالب و در عین حال لذتبخش است .

بقلم

علاءالدین آذری

دکتر تاریخ

۱ - هندوستان نام کشوریست که درلسان قدیم سانسکریت بهارات نام دارد . نقل از کتاب سرزمین هند تألیف علی اصغر حکمت چاپ دانشگاه ص ۹۸ - ۹۷

2- Discovery of India. London-1946-p. 137

۳ - پانددیت عنوان مخصوص طبقه ممتاز برهمنان است .

۱ - روابط ایران و هند در عهد باستان

الف - از آغاز تا دوره هخامنشی

آریاهای ایران و هند که سالیان درازی را باهم گذرانده و اخلاق و صفات مشترک داشته‌اند، پس از جدائی از هم و مهاجرت به سرزمین‌هایی که مورد نظر و توجه آنها بود بسیاری از ویژگی‌های قومی خود را همچنان حفظ کرده‌اند و هم‌اکنون پس از گذشت ده‌ها قرن همچنان پیوستگی نژادی و زبانی خود را محفوظ داشته‌اند.

زبان هندیان آریائی سنسکریت بوده که از بسیاری جهات بزبان اوستائی و پارسی باستان نزدیک است از طرفی زبان غیر آریائی دراویدی هند نیز بسیاری از لغات و اصطلاحات و تعبیرات زبان پارسی را در خود نگه داشته است. آریاهای هند چون خود را برتر از بومیان میدانستند سیستم طبقاتی را در آن خطه بوجود آوردند.^۴

این تقسیم بندی که از ابتکارات آنهاست هزاران سال در جامعه هند رعایت میشد.

طبقات چهارگانه آریاها بقرار زیر است:

طبقه اول روحانیان یا برهمنان (کاهنان) بودند.

طبقه دوم را جنگاوران یا کشتریاها^۵ تشکیل میدادند.

طبقه سوم شامل ویسایا (وایشیان)^۶ یعنی بازرگانان و کشاورزان بودند.

4- Castes-System

5- Kshatriyas

6- Vaisyas

و بالاخره طبقه چهارم که از افراد زیر دست و پائین جامعه تشکیل می‌شد سودراها (شودر)^۷ نام داشتند.^۸

همین تقسیم طبقات بچهار بخش در ایران باستان نیز همانند هند اجرا شده است و فردوسی در شاهنامه آنرا به جمشید جم نسبت می‌دهد:

۱- کاتوزیان (روحانیان) ۲- نیساریان (جنگاوران) ۳- نسودی (کشاورزان) ۴- اهنوخوشی (پیشه‌وران و دست‌ورزان)^۹

برغم اختلافی که در جزئیات و خصوصیات وجود داشت و اختلاف عقیده‌ای که کیشهای رسمی دو کشور ایران و هند در مورد اهمیت اصناف گوناگون داشتند این تقسیم صنفی جامعه در هر دو کشور مولود شرایط اجتماعی کم و بیش متشابه بوده است.^{۱۰}

در اوستا کتاب مقدس زرتشتیان یکنوع اشارات و توصیفهائی از نواحی شمالی هند شده است، در ریگ‌ودا که کتاب مقدس هندوان و یادگار دوران باستانی ودائی میباشد دربارهٔ ایران اشاراتی شده است و ایرانیان «پارشاوا» و بعدها پاراسیکاها نامیده شده‌اند که کلمه جدید پارسیها از همین کلمات ناشی و مشتق شده است، از پارتیها کلمه‌ای بنام پارتاواها یاد شده است.^{۱۱}

شواهدی موجود است که از سدهٔ هفتم پیش از میلاد میان ایران و هند روابط بازرگانی برقرار بوده است و هندیان نه تنها با ایرانیان بلکه با بابلیان از راه خلیج فارس در تماس بوده و کالاهای تجارتنی خود را باین صفحات می‌آورده‌اند.

با کشف آثار تاریخی موهنجودارو و هاراپا در هند صحت این مدعا تا حدی تأیید شد.

7- Sudras

8- South Asia: A short history-hugh tinker 1966.p. 13

۹- شاهنامه فردوسی ج ۱ ص ۲۴۰.

۱۰- ر. ک بتاریخ ماد تألیف دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز ص ۲۴۱ - ۲۴۰.

۱۱- ر. ک بتاریخ تمدن ایران باستان تألیف مهرداد مهرین ص ۱۲۸ - ۱۲۷.

بسال ۱۹۲۴ میلادی جهان علم دوساره از خبرهای هند تکان خورد، سرجان مارشال^{۱۲} بجهانیان اعلام داشت که دستیاران او بویژه ر. د. بانرجی^{۱۳} در موهنجودارو^{۱۴} بر کرانه باختری سند سفلی آثاری پیدا کرده اند که گویا از قدیمترین تمدنی است که تا باهروز بر دیده تاریخ نگاران هویدا گشته است، در آنجا و در هاراپا^{۱۵} که چند صد میل از قسمت شمالی دورتر قرار دارد چهار یا پنج شهر در دل خاک نهفته است در اینجا صدها خانه و دکان ساخته از آجرهای سخت دیده شده که در خیابانهای پهن و باریک قرار داشتند و در بعض موارد دارای چندین طبقه بودند....

این اکتشافات ثابت میکنند که در سند و پنجاب طی هزاره های چهارم و سوم پیش از میلاد یک زندگی شهری بسیار مرقی وجود داشته است.... وجود چاهها و گرمابه ها و مجاری فاضل آب مجهز در اغلب خانه ها دلالت دارد بر اینکه وضع اجتماعی مردم آن لا اقل با وضع مردم سومر برابری میکرده و بروضعی که در مصر و بابل حکمفرما بود برتری داشته است....

حتی در اور^{۱۶} خانه ها بهیچوجه از لحاظ کیفیت ساختمانی با منازل موهنجودارو قابل مقایسه نیست از جمله اشیائی که در این نقاط بدست آمده عبارتست از ظروف منزل، لوازم آرایش، ظروف سفالی ساده یا نقاشی شده که آنها را بادست ویا باچرخ ساخته اند، و همچنین سفالینه ها، مهره های نرد و شطرنج، سکه های قدیمی که خیالی کهنه تر از سکه هائی است که قبل از این پیدا کرده بودند.....

قرائن نشان میدهد که در زمانیکه خوفو^{۱۷} نخستین هرم بزرگ را

- 12- Sir john marshal
- 13- R. D. Banerji
- 14- Mohenjo-Daro
- 15- Harapa

۱۶- OUR از شهرهای سومر واقع در بین النهرین

۱۷- خوفو یا خثو پش فرعون مصر - Chéops - Khoufou از سلسله چهارم که بزرگترین هرم را ساخت

ساخت موهنجودارو در دوره ترقی بوده و باسومر و بابل روابط بازرگانی و مذهبی و هنری داشته است و بیش از سه هزار سال ، تا قرن سوم ق.م. تمدنش دوام داشته است...^{۱۸}

با در نظر گرفتن اشیاء مکشوفه در خرابه های موهنجودارو و هاراپا و تشابهی که این اشیاء با آنچه در ایران کشف شده است دارد میتوان ارتباط و پیوستگی مدنیت هند و ایران را قطعی دانست .

« باستان شناسانیکه آثار فوق را از آن عصر و زمان کشف کرده و پرده خاک را از رخ آنها برداشته اند مانند همان آثار را در دره دجله و فرات و فلات ایران نیز جلوه گر ساخته اند ، از آن جمله دو نوع ظروف سفالی بسا نقش و نگار از هردو تمدن بدست آمده است که یکدست در روی زمینه سرخ-رنگ و دسته دیگر در زمینه زرد فام طرح ریزی میشده است در بعضی از این شهرهای باستانی از هردو نوع ظرف دیده میشود ، لیکن در بسیاری دیگر فقط یکنوع زرد یا قرمز را بدست آورده اند ، ظروف سفالی سرخ فام خاص قسمتهای شمالی و مرکزی ایران و حواشی دریای مازندران است ، در حالیکه سفالهای زرد گون در نواحی عراق عرب تا جنوب ایران و سواحل خلیج فارس پدیدار شده است .

کاوشهاییکه در حدود سال ۱۹۳۰ میلادی در سیصد میلی جنوب تهران در تپه سینگ کاشان بعمل آمده است ثابت نمود که آن نقطه (کاشان فعلی) محل تماس آن هردو تمدن دیرین بوده است.^{۱۹}

اکنون درباره روابط سلاطین ماد (۵۵۰-۷۰۸ ق.م) با هندیان مطالبی را که شبیه به افسانه است از قول گزنوفن (خسنوفن) مورخ و سردار یونانی زمان اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۵۸ ق.م) ذکر مینمائیم : آمدن سفرای هند بدربار پادشاه ماد کیا کسار- «روزیکه کوروش بسان قشون مشغول بود

۱۸- تاریخ تمدن ویل دورانت - مشرق زمین گاهواره تمدن ص ۵۷۸ تا ۵۸۰

۱۹- ر. ک به کتاب سرزمین هند - علی اصغر حکمت ص ۳۵ .

رسولی نزد او آمد و اطلاع داد که چون سفرائی از طرف هندیها نزد پادشاه ماد آمده‌اند، او کورش را میطلبید و تقاضا میکند که بی‌درنگ نزد وی رود رسول را مأمور کرده بودند لباس فاخری بکورش بدهد.^{۲۰} که او با این لباس بقصر پادشاه در آید (درست معلوم نیست مقصود گزنفن از هند کدام قسمت آسیا است زیرا تصورات قدما راجع به هند مبهم بوده است) کورش قسمتی از قشون خود را برداشته نزد کیا کسار رفت و چون پادشاه او را در لباس ساده دید ایراد کرد که چرا لباس ارغوانی او را نپوشیده است و این رفتار باعث سرافکنندگی او پیش سفرای هند خواهد شد کورش جواب داد اگر لباس ارغوانی پوشیده طوق و یاره استعمال می‌کردم ولی دیر فرمان ترا بجای می‌آوردم آیا بهتر از آن بود که همین امروز با قشونیکه حاضر است اوامر ترا فوراً انجام داده آمده‌ام. کیا کسار را این جواب خوش آمد و امر کرد در حال سفرای هند را داخل کنند.

سفرها گفتند که از طرف پادشاه هند آمده‌اند تا بپرسند که چرا ماد می‌خواهد با آشور بجنگد؟

و بعد همین سؤال را از پادشاه آشور خواهند کرد. هندیها برضد طرفی خواهند بود که متعدی است، کیا کسار جواب داد ما نسبت با آشور بها تعدی نکرده‌ایم حالا لازم است بروید نزد پادشاه آشور و ببینید چه می‌گوید، کوروش در این وقت رو به کیا کسار کرده پرسید آیا اجازه میدهی که من هم چند کلمه بگویم؟ و پس از تحصیل رخصت بسفرها گفت: اگر کیا کسار اجازه داد شما به پادشاه هندیها خواهید گفت که ما تعدی نکرده‌ایم و اگر آشور بها می‌گویند که تعدی کرده‌ایم ما حاضریم پادشاه هند را حکم قرار دهیم تا رسیدگی کرده حکم عادلانه بدهد (کتاب دوم فصل ۴)^{۲۱}

۲۰- گزنفن کوروش را سردار پادشاه ماد میدانند؟!

۲۱- ر. ک. بتاریخ ایران باستان - مشیرالدوله پیرنیا - ص ۳۰۷ و ۳۰۸ .

نوشته دیگری جز آنچه ذکر شد و در صحت آن تردید بسیار است
متأسفانه بدست نگارنده نرسیده است تا از روابط مادها با هندیها بیشتر بحث
و گفتگو شود.....

ب - دوره هخامنشی

بنابنوشته گزن ن مورخ یونانی (چنانکه گفته شد بهمه نوشته هایش اعتماد
نشاید) کوروش بزرگ شاهنشاه هخامنشی با دولت هند روابط دوستانه
برقرار کرده بود آن زمان که این شهریار نامدار عزم تسخیر سرزمین لیدی
(لودی - لیدیا) و جنگ با پادشاه ثروتمند و معروف آن کرزوس را داشت ،
پادشاه هند نمایندگانی بنزد کوروش گسیل داشت ، گزن فون گوید : «در این
احوال سفرای هند وارد شده پول آوردند و به کوروش از طرف پادشاه خودشان
چنین گفتند، کوروش بسیار خوشوقتم که تو مرا از حوائج خود آگاه کردی،
میخواهم میزبان تو باشم و برای تو پول بفرستم ، اگر باز بیول احتیاج داری
از من بخواه، سفرای من مأمورند آنچه را که تو امر کنی انجام دهند کوروش
جواب داد ، من امر میکنم که عده ای از رسولان در خیمه مانده پول را نگاهدارند
و بخوشی اوقات خود را بگذرانند ، سه نفر از شما بمیان دشمنان ماروند ظاهراً
با این مقصود که میخواهند عهدی بین آنها و پادشاه هند برقرار کنند ، ولی
باطناً با این نیت ، که ببینند دشمن چه میگوید، و چه میکند و پس از آن نتیجه
اطلاعات خود را بما بگویند! گر این اشخاص مأموریشان را خوب انجام دهند از این
کار آنها بیش از پولی که آورده اند سپاسگزار خواهم بود . زیرا جاسوسان من
که بلباس بندگان در آمده اند نمیتوانند اخباری جز آنچه همه میدانند بدست
آرند ، ولی کسانی مانند شما میتوانند فکر و خیال دشمن را دریابند . سفرای
این پیشنهاد را فوراً بامیل پذیرفتند کوروش آنها را مانند میهمان های واقعی
نواخت و پس از آنکه لوازم سفر آماده گشت بمقصد روانه شده قبلاً گفتند
همینکه از مقاصد دشمن آگاه شدیم مراجعت خواهیم کرد.....

در این احوال رسولان هندی برگشته این خبرها را آوردند: کروزس پادشاه لیدییه بسرداری قشون انتخاب و مقرر شده است که تمام پادشاهان در يك جا جمع شوند و پول زیاد تهیه کنند..... (کتاب دوم فصل ۴)

داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۲ ق.م) شاهنشاه هخامنشی در سال ۵۱۲ پیش از میلاد ب فکر افتاد که اراضی حاصلخیز سند پنجاب را که امروزه بخش عمده پاکستان باختری را تشکیل میدهد تسخیر نماید، این امر بسرعت تحقق یافت و سپاه اعزامی ایران بر اراضی شمال باختری هند دست یافت، واقعه لشکرکشی ایرانیان به هند بقدری در تاریخ هند باستان با اهمیت تلقی شده است که آنرا یکی از دومیداً خود قرار داده اند. (۱-موعظه بودا ۲ - لشکرکشی - داریوش) ۲۲

داریوش برای آشنائی بیشتر با اوضاع جغرافیائی هند، و استفاده از طرق آبی آن هیأتی را بسرپرستی یکی از درباریان یونانی موسوم به اسکیلاکس^{۲۳} باین سرزمین گسیل داشت، هرودوت مورخ یونانی در این باره مینویسد: ۲۴ «داریوش میخواست بداند رود سند در کجا بدریا میریزد پس اسکیلاکس را که از مردم کلاریاندا^{۲۵} بود در کشتی نشانده و با هیأتی باین مأموریت فرستاد آنان از شهر کاسپاتیروس^{۲۶} و از سرزمین پاکتی^{۲۷} ها از طریق رودها بسوی مشرق حرکت کردند تا بدریا رسیدند سپس رو بسمت مغرب در دریا براه افتادند و در ماه سیام بجائی رسیدند که فینیقیها بفرمان پادشاه مصر (قبلا) از آنجا برای گردش بدور افریقا براه افتاده بودند، پس از این اکتشاف داریوش هندیان را باطاعت خود در آورد و از این دریا استفاده کرد...»

۲۲- ر.ک بتاریخ ایران سربرسی سناکس ج اول ص ۱۲۶

23- Skylax

۲۴- کتاب چهارم هرودوت بند ۴۴ .

25- Caryanda

26- Caspatyros

27- Paktyes

همین مورخ در جای دیگر اشاره بخراج گزاف هندیان میکند : ۲۸
 «جمعیت هندیان از دیگر اقوامیکه میشناسیم بیشتر است و باهمقایسه با ایشان
 خراج ایشان (به ایران) سنگین تر. خراج ایشان سیصد و شصت تالان براده
 طلاست و اینان بیستمین ساتراپ نشین هخامنشی هستند.»

نام هند در سنگنبشته های پارسى و اوستا هیندو ۲۹ و در سانسکریت
 سیندهو ۳۰ و در ایلامی خى این- دو - ایش ۳۱ آمده است. داریوش بزرگ
 در سنگنبشته های خود دوبار از هندیان یاد میکند یکی در سنگنبشته تخت جمشید
 و دیگری در سنگنبشته نقش رستم که در آن سنگنبشته ها هند را یکی از
 بیست و چهار استانی که زیر فرمان او است می شمارد. ۳۲

کار بزرگ داریوش در تسخیر سند و پنجاب سبب شد که سالیان درازی
 پول و ثروت هند بسوی خزانه شاهنشاهان هخامنشی سرازیر شود.

اداره و سرپرستی نواحی مفتوحه هند از جانب داریوش به خسترپاوانی
 (ساتراپ) سپرده شد که مسئول حفظ نظم و آرامش و اخذ مالیات در این
 خطه بود ، با اینحال دولت شاهنشاهی حکومت های کوچک هند را بحال خود
 گذارد بشرطیکه از پرداخت بموقع خراج ابناء و امتناعی نداشته باشند و در
 حفظ و حراست راهها با خسترپاوان کمک و معاضدت کنند و در مواقعیکه احتیاج
 بسرباز بیشتر است از اعزام آنها بمرکز دریغ نورزند .

سازمان و تشکیلات هخامنشی که بر اساس متینی پی ریزی شده بود نه تنها
 برای مدت طولانی امنیت و آرامش را در سراسر شاهنشاهی وسیع هخامنشی
 حکمفرما ساخت بلکه فرهنگ و هنر ملل تابعه خود را بهم پیوند داده و

۲۸ - کتاب سوم هرودت بند ۹۴ .

29- Hindu

30- Sindhu

31- KHI-IN-DU-ISH

۳۲- ر.ک بتاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان - دکتر مشکور ص ۴۵۰ - ۴۵۲

باعث بوجود آمدن تمدن شکوفانی شد. در این زمان هندیان تابع ایران مانند دیگران در کلیه پیکارهای بزرگ این دوره دوش بدوش برادران ایرانی خود برضد دشمن مشترك می‌جنگیدند، زمانیکه آرتش نیرومند خشایارشا برای گوشمالی یونانیان بدانصوب عزیمت می‌کرد، هندیان بریاست فرنازاتر^{۳۳} پسرارته بات^{۳۴} در حالیکه لباسهایی پنبه‌ای و تیرو کمانهایی ازنی و تیرهاییکه انتهایشان بآهن نوک تیزی ختم میشد داشتند درحرکت بودند، بعداز ناکامیهای نظامی خشایارشا در جنگ بسا یونانیان و درگذشت وی بتدریج بعضی از مستعمرات دوردست ایرانیان مانندهند از اطاعت حکومت مرکزی خارج شده و بحکومت‌های متعددی تحت ریاست پادشاهان محلی تقسیم شدند. اما باین حال نفوذ فرهنگ و هنر ایران آنچنان در سرزمین مزبور ریشه دوآینده بود که با گذشت دهها قرن هنوز اثرات آن مشهود است.

مختصری از نفوذ معماری ایران هخامنشی در معماری هند

قرنها از تمدن هخامنشی ایران گذشت ولی آثار هنرمندان عصر باستانی ایران همچون معماران و مجسمه‌سازان، همچنان در هندوستان باقی و برقرار ماند، باید دانست که رسم کتیبه نویسی روی صخره‌ها و احجار غارها نخست در ایران بظهور رسیده است چه قبل از عصر آشوکا^{۳۵} (۲۳۲-۲۷۳ ق م) در هندوستان از این رسم اثری نیست و آن نخست در بلاد مدی (ماد) و سپس در فارس در هزاره اول قبل از میلاد بوده است که این قوم آریائی غارهایی در دل کوه‌ها تراشیده و تزیین کرده و درون آنها ستونهای سنگ برافراشته‌اند، این عمل را آشوکا بعدها در کوه‌های گایادریالت بهار عیناً تقلید و تکرار کرده است، در حالیکه داریوش اول کتیبه معروف بیستون را در حدود ۵۱۸ قبل از میلاد نقر کرده

33- Pharnazatres

34- Artabate

۳۵- Ashoka پادشاه معروف هند از سلسله دوریانی - متجاوز از سی ستون منتسب باین پادشاه در سرزمین هند پیدا شده است که تأثیر هنر هخامنشی را بر روی آنها میتوان مشاهده کرد .

آشوکا کتیبه خود را در ۲۵۰ قبل از میلاد از او تقلید نموده و بذوق و سلیقه هندی در آن تغییراتی داده است، همچنین سرستون‌هایی بشکل زنگ معلق که در حجاریه‌های داریوش و آشوکا هر دو موجود است و هندیها آنرا بذوق خود تغییری داده و بصورت گل نیلوفر واژگون ساخته‌اند براین معنی و علامت نشانه دیگری است.^{۳۶} بالاخره در فن معماری شك نیست که سلاطین هند از عصر هوریان و بعد از آنها سبک معماری هخامنشی را منظور نظر و سرمشق عمل خود قرار داده بودند و آثار مکتشفه ثابت میکنند که چگونه دو مملکت از هنر یکدیگر بهره‌ور شده‌اند.

همچنین در این اواخر در ایالت بهار در ناحیه راجگیر آثار یک حصار سنگی بسیار کهن بطول ۲۵ میل کشف شده است که ظاهراً باروی شهر عظیمی بوده و در قرن ششم قبل از میلاد یعنی مقارن زمان ظهور بودا آن شهر منتهای آبادی و عمران را داشته است این دیوار که از صخره‌ها و سنگهای بزرگی ساخته شده و جایجا آثار برجهای مربع آن باقیست حصار آن شهر بوده است نکته اینجاست که در میان آثار مکتشفه در وسط آن شهر ویران مقداری زیورآلات و جواهرات که شبیه به آثار دوره هخامنشی ایران است بدست آمده که همه آنها بقرن چهارم قبل از میلاد یعنی زمان حمله اسکندر منتسب میباشد و معلوم میکنند که در آن زمان جماعتی از ایرانیان بصلح یا بجنگ بدانجا آمده بوده‌اند، دانشمندان حدس میزنند که آنها یا از همراهان سپاه اسکندر بودند که از ایران قبلاً بشهر تاکسیلا^{۳۷} مهاجرت کرده و سپس باین شهر که نسل آمده‌اند و یا از مهاجرینی بوده‌اند که بعد از خرابی ایران از آن کشور به هندوستان پناه آورده‌اند و صنایع دستی و هنرهای یدی ایران را با خود بوسط هند وستان برده‌اند.

۳۶- سرستون آشوکا که چهار شیر نشسته را پشت به پشت هم بر روی پایه بشکل زنگ قرار داده است اکنون در موزه سرنات شهر مقدس بنارس وجود دارد.

۳۷- Taxila شهر ناکه چپلا که یونانیها به آن تخسیلا یا تاکسیلا میگفتند در بیست میلی شمال غربی راولپنڈی (پاکستان باختری) قرار داشت.

شاهد دیگر بر این رابطه که نسل همانا خط خروشتی (خرشتی-خاروشته‌ی) است که اصل آن ایرانی و آرامی می‌باشد و هندوستان در قرون قبل از میلاد اقتباس کرده است و مردم هند در نگارش خود آن را با اختلاف و تغییر بکار برده‌اند.^{۳۸} دکتر هرمان گوئتز^{۳۹} خاورشناس آلمانی که سالها بعنوان موزه دار در هند اقامت داشت در همین زمینه مطالبی بدین شرح نوشته است: «موج دوم آریاها بر هندوستان مصادف با تأسیس و توسعه امپراتوری موریها بود که از چندین لحاظ از روی سرمشق شاهنشاهی هخامنشی یا مقدونی الهام گرفته بود، هنرمندان موریابی شك مرهون هنر هخامنشی بودند و با احتمال قوی معماران و سنگتراشان ایران که پس از ویرانی دستگاه هخامنشی بدربار پاتالی پوترا پناهنده شدند بانی سبك جدید معماری هند بودند زیرا در آن زمان بناهای عظیم سنگی و حجاری عمده در هندوستان چیز تازه در آمدی بود و این هنرمندان برای آن کار استخدام شدند با اینحال سرمشقه‌های هخامنشی کاملاً بنده وار تقلید نشد بلکه شکل‌های هنری موجود در هندوستان را که فقط با توجه به سنن هندی میتوان فهمید تغییر دادند.

در سالهای اخیر هم با اکتشافات تازه، از نفوذ هنر معماری هخامنشیان در خطه سند و پنجاب، مدارك تازه‌ای بدست آورده‌اند که هر گونه شك و شبهه‌ای را در این زمینه بکلی برطرف می‌آورد.

«پژوهندگان و باستانشناسان پاکستانی اخیراً بررسی‌هایی را برای بازشناختن تاریخ روزگار کهن آغاز کرده‌اند و توانسته‌اند حلقه مفقوده را در بازیسین کاوشهای بلمیت^{۴۰} و تیمار گره^{۴۱} بیابند.

این کاوشها نخستین بار در پاکستان نشانی‌هایی از آبادیهای باستانی هخامنشی

۳۸- ريك به كتاب سرزمین هند تألیف علی‌اصغر حكمت - چاپ دانشگاه ص ۳۹ تا ۴۱ .

۳۹- Hermann-Goetz - كتاب میراث ایران ص ۱۵۰ - ۱۴۹ .

40- Balambat

41. Timmargarha

در این بخش را داراست و پیوندهای همه جانبه را با فرهنگ روزگار هخامنشی ایران نمودار ساخته است بلمبت که در آن بر اثر کاوشهای سال ۱۹۶۶ میلادی زیر نظر پروفیسور احمد حسن دانی رئیس بخش باستانشناسی پیشاور و بایاری کاوشگران، جایگاه هخامنشی پیدا شد در حدود ۱۲۵ میلی پیشاور واقع است که روزگاری این بخش از سرزمین گندازا بوده است.

کاوشهایی که در این جایگاه شده است آبدی دوره هخامنشی از سده شش تا چهار پیش از میلاد را آشکار ساخت.

در اینجا یازده اتاق خوش ساخت و زیبا پدیدار شده که هر اتاقی گونه ای خاص از آتشدان دیواری یا اجاق داشت. این ساختمان دقیقاً نموداری است آشکار از آتش پرستی، هیچ تصویری یا پیکره سفالین در این اتاقها پیدا نشد.

وضع عمومی و گاه شماری این جایگاه در آبدی بلمبت آشکار از فرهنگ هخامنشی و وجود صنعت آهن داستان میزند.^{۴۲} در زمان هخامنشیان پزشکان هندی و یونانی در خدمت دولت ایران مشغول انجام وظیفه بودند، طب هندی در شاهنشاهی هخامنشی شهرت فراوانی کسب کرده بود « اصول پزشکی هندس بوسیله ایرانیان بیونان رسیده و مؤلفین رساله پزشکی بقراط در باره بیماریهای زنان اطلاعات مفیدی از آن بدست میدهند، در رساله های مزبور از فلقل بنام پری پری^{۴۳} و بعنوان یک داروی هندی که با ایران فرستاده میشود نام میبرند، لفظ پری پری تحریف فارسی لغت هندی پی پالی است. در زمینه پزشکی شباهت نزدیکی بین بعضی از نظریه های پزشکی یونان با نظریه های هندی بچشم میخورد، نظریه های مزبور با اصول پزشکی خود یونان تاحدی متناقض بنظر میرسد، البته بسیار مشکل است که شباهت و تطابق مزبور را حمل بر تصادف نمود ولی توجیه مطلب با در نظر گرفتن جلب پزشکان یونانی

۴۲- ر.ک به مقاله هخامنشیان در پاکستان نوشته سرهنک محمد گلزار خان کیانی - پاکستان - مجله

هنر و مردم شماره هشتاد و چهارم ص ۸ و ۹ مه رماه ۱۳۴۸

به درباریکه بر قسمتی از هند نیز فرمان میراند آسانتر میشود - اگر بگوئیم که لااقل یکتن از پزشکان هندی در دربار پادشاه ایران بسر میبرد است سخنی بگزارف نگفته ایم. ۴۴

ج - دوره مقدونی

اسکندر مقدونی از راه ایران در سال ۳۲۷ یا ۳۲۸ پیش از میلاد بهند تاخت بهانه وی از اینکار پس گرفتن خراجهایی بود که هندیان در زمان ضعف دولت هخامنشی از تأدیه آن شانه خالی کرده بودند ، جنگهای او با یکی از شاهان محلی هند موسوم به پروس ۴۵ که مردی دلاور و بیباک بود بتفصیل در کتب تاریخی هند ذکر شده است.

چون پروس تا آخرین نفس جنگید و سرانجام تسلیم گشت ، اسکندر دلاوری وقامت بلند و سیمای خوش او را تحسین کرد و پرسید چه نوع رفتار و سلوکی از وی انتظار دارد ، پروس در جواب گفت بامن ای اسکندر شاهانه رفتار کن ، اسکندر گفت از سوی من با تو چنین سلوک خواهد شد از سوی خود هر رفتاری را که دلخواه تو است بخواه ، اما پروس گفت در آنچه خواهش کردم همه چیز نهفته است ، اسکندر از این پاسخ بسیار خرسند شد و سراسر قسمتهای متصرفی هند را بعنوان يك کشور خراجگزار مقدونیه در اختیار پروس گذارد ، بعدها نیز اسکندر او را متفقی بر قدرت و وفاداریافت. ۴۶

اقدام اسکندر در لشگر کشی بهند و تقلید از کار داریوش در خصوص اکتشافات بحری ۴۷ مبین این امر است که سردار مقدونی خود را وارث شاهنشاهی هخامنشی تصور میکرد و با این عمل یعنی فتح قسمتی از خاک هند میخواست نشان دهد که از ممالک وسیع هخامنشی چیزی کم ندارد.

۴۴- ر.ک بتاریخ تمدن ایران ترجمه جواد محبی - مقاله ژ . فی لیوزا

45- Porus

۴۶- ر.ک بتاریخ تمدن ویل دورانت - هند و همسایگانش ص ۶۳۸-۶۳۷
 ۴۷- اسکندر یکی از افسران خود را که نازخوس نام داشت مأمور کرد که از طریق رودخانه سند بخلیج فارس رود و اطلاعات مکتسبه را باو گزارش دهد .

پس از بازگشت اسکندر از هند، یکی از بزرگان آنکشور بنام چاندرا-گوپتا ۴۸ که از طبقه کشتاریا بود بکمک طرفداران خود ساخلوهای یونانی مقیم هند را تار و مار کرد و پس از اندک مدتی با تصرف شهر پاتالیپوترا^{۴۹} پایتخت ما گادها سلسله مزبور را منقرض ساخته و بایجاد حکومتی موسوم به موریان ۵۰ توفیق یافت سلسله ای که چاندرا گوپتا تشکیل داد یکصد و سی و هفتسال دوام یافت و در زمان خود از مقتدرترین حکومتهای جهان بود. در زمان این پادشاه، سلوکیان که بعد از اسکندر بر قسمتی از متصرفات او حکومت داشتند روابط دوستانه ای با چاندرا گوپتا برقرار ساختند ولی باید خاطر نشان ساخت که در آغاز، این رابطه جنبه خصومت آمیز بخود گرفته بود باین معنی که یکی از جسانشینان اسکندر موسوم به سلوکوس نیکاتور که از خردو درایت بهره کافی داشت تصمیم گرفت که مانع از تشکیل حکومت چاندرا گوپتا شود، وی با سپاهیان خود از رود سند گذشت ولی بین او و امیر هند مصالحه برقرار شد و مقرر گردید که چاندرا گوپتا پانصد زنجیر فیل جنگی در اختیار سلوکوس قرار دهد و در عوض اراضی شرقی هندو کش و آراخوزیه و گدروزیه را در اختیار گیرد و استقلال خود را حفظ نماید. این قرارداد و نیز خویشاوندی سببی باعث شد که روابط دوستانه ای بین طرفین برقرار گردد...

از طرف سلوکوس نیکاتور، مردی یونانی بنام مگاستنس^{۵۱} بعنوان سفیر به هند رفت و در شهر پاتالیپوترا بحضور پادشاه موریان بار یافت. مگاستنس در سفرنامه خود از ترقیات هندیان بشگفتی و حیرت یاد کرده است «باندازه کافی سعادت مندانان زندگی میکنند، و در سلوک و رفتار ساده اند و بسیار صرفه جو، هر گز شراب نمی نوشند مگر بهنگام قربانی دادن.. سادگی قوانین

48- Chandragupta

49- Pataliputra

50- Mauryan

51- Mégasthènes

و تعهداتشان ، از روی این حقیقت ثابت میشود که بندرت بداد گاه مراجعه میکنند درباره تعهدات و ودایع خود ، اقامه دعوی نمیکند و احتیاجی هم به صحنه گذاردن و شهود آوردن ندارند اما تعهدات خود را گردن میگیرند و بهم اعتماد دارند... راستی و فضیلت هر دو در نزد آنها گرامی است... و بپرد و بیک اندازه احترام میگذارند... قسمت اعظم سرزمینشان آبیاری میشود و لذا طی سال دو بار محصول بر میدارند... بهمین جهت تأیید شده است که قحطی هرگز هند را فرا نگرفته و هیچگاه کمبود مواد غذایی وجود نداشته است . ۵۲

شهر تا کسیلادر زمان چاندرا گوپتا دارای دانشگاه معتبری بوده که از سراسر هند برای کسب دانش بآن رو میآوردند سفیر پادشاه سلوک که چند سطری از سفرنامه گرانبهای او نقل شده درباره بناهای هخامنشیان و پادشاهان موریائی هند و تفاوت آنها نسبت بهم مینویسد : « پایتخت چاندرا گوپتای یعنی پاتالی پوترا نه میل طول و دو میل عرض دارد ، کاخ پادشاه از الوار ساخته شده بود ، اما خیلی بهتر از اقامتگاههای شاهسی موجود در شوش میباشد و فقط کاخهای پرسپولیس (تخت جمشید) برتر از آنست . ۵۲

غیر از مگاستنس که بکرات از جانب شاه سلوک بدربار چاندرا گوپتا رفته است ، مردی موسوم به دائیماخوس^{۵۴} نیز از طرف آنتیو کوس سوتر بنزد آمی تراگاتا^{۵۵} پسر چاندرا گوپتا رفته و از مملکت او بازدید کرده است . مختصری از مناسبات بازرگانی ایران و هند

پادشاهان سلوک کسی در راه تسهیل روابط تجاری ایران و هند کوشش

۵۲- تاریخ تمدن ویل دورانت ص ۶۳۹ - هند و همسایگانش

۵۳- ر.ک به تاریخ تمدن ویل دورانت - هند و همسایگانش ص ۶۴۰

54- Daimachus

55- Amitraghata

بسیار کردند، آنها برجاده‌های بزرگ بازرگانی بین آسیا و اروپا و آفریقا نظارت داشتند و آنرا زیر نظر خود گرفته بودند، سلوکیان این جاده‌ها را توسعه دادند در اطراف آن بفواصل معین کاروانسراها و آب‌انبارهای متعددی ایجاد کردند.

سلوکیان جهازات مهمی در خلیج فارس ترتیب دادند که موجب تأمین ارتباط باهند در مشرق و بحرامر در مغرب میگردید، مواد اولیه مانند چوب و فلزات که ایران و هند تهیه کنندگان آن بودند بسیار مورد تقاضا بود، مبادلات شامل اشیاء ذیل بود: احجار کریمه و جواهرات که روی آنها بطور برجسته کار کرده بودند، داروهائی که هند تا حدود برتانی^{۵۶} صادر میگرد، نباتات، مرهم، روغنها، عطریات، ارغوان، گلاب، ظروف سفالی، شیشه، منسوجات، اشیاء هنری، پاپروس، غلامان - این تجارت با مال التجارهائی که وارد میگرد موجب تشکیلات جدید اقتصادی و تولید افکار نو و مبنای تازه در مبادلات ایران گردید.^{۵۷}

د - دوره اشکانی

در زمان شهریاری اشکانیان، (۲۵۰ ق. م تا ۲۲۶ میلادی) روابط ایران و هند کماکان برقرار بود ولی جنبه‌های بازرگانی و مذهبی آن بر سایر جنبه‌ها میچربید . . .

کالاهائی که از چین و هند بسوی یونان و روم میرفت از سرزمین ایران میگذشت و در اینجا بوسیله بازرگانان ایرانی که گاهی خریدار و زمانی واسطه معاملات بودند با قیمت بیشتر تحویل تجار غربی میشد، هر زمان که جنگ و ستیزی بین ایران و روم در میگرفت رومیان از امتعه شرق محروم میشدند...

56- Bretagne

۵۷- ر. ک به کتاب ایران از آغاز تا اسلام - تألیف گیرشمن، ترجمه شادروان دکتر محمد معین

برای مقابله با مداخله ایرانیان تنه‌اراهیکه بخاطر آنها خطور می‌کرد استفاده از طرق بحری بود، کشتیهای حبشی و عرب گهگاهی بکمک رومیان میشتافتند و کالاهای شرق را بدون مداخله ایرانیان در اختیار آنان قرار میدادند ولی راه دریائی نیز بعلت قدرت یافتن ناوگان ایران درد رومیان را دوانکرد و خواسته آنانرا که تجارت مستقیم با هندوچین بود برآورده نساخت دولت یونانی باختر که در سرزمینی بهمین نام (بلخ و باکتریان) تشکیل شده بود^{۵۸} بر قسمتی از خاک هند تسلط یافته بود و در فرصتهای مناسب مزاحمتهایی برای دولت اشکانی ایجاد می‌کرد، اشک ششم مهرداد اول (۱۳۶-۱۷۴ ق.م) شاهنشاه با کفایت اشکانی بخاک بساختر حمله ور شد و قسمتی از اراضی آنکشور را اشغال کرد و حتی بقول دیودورد و سیسیل مورخ یونانی بطرف مشرق راند و بهند در آمده و تا رود هیداسپ (جیلیم - جلم کنونی از شعبات پنجاب) پیش رفت، ولی نظر باینکه سکه‌هایی از پادشاهان پارت در هند نیافته‌اند و نیز از این لحاظ که دولت یونانی و باختری تا ۱۲۶ قبل از میلاد در کابل و حوالی آن وجود داشت نویسنده گان جدید تصور می‌کنند که اگر هم مهرداد تا هند رانده باشد همالکی را در آنجا تسخیر نکرده است و مرزهای دولت اشکانی را کوه‌هایی قرار داده که از طرف مغرب وادی سند را محدود می‌سازد^{۵۹} مهرداد دوم (۷۶-۱۲۴ ق.م) اشک نهم که بعلت کارهای بزرگی که انجام داده است لقب کبیر دارد از طرف شرق بقدری پیشرفت که حدود ایران را بکوه‌های هیمالیایارسانید، سکه‌هایی از شاهزادگان اشکانی در

۵۸- دولت باختر در سال ۲۵۶ قبل از میلاد بوسیله دیودت اول تأسیس شد، ضمناً اسکندر برای اینکه بنتایج عملیات و اقدامات خود استحکام و دوام ببخشد شبکه عظیمی از شهرهای جدید-التأسیس بوجود آورد که قوای نظامی مقدونیه و یونان در آنجا مستقر گردید، بدین ترتیب بیش از هفتاد شهر جدید بفرمان اسکندر پایه‌گذاری شد.

ر.ک به تاریخ ایران تألیف آلفرد گونشمید ترجمه و حواشی از کیکائوس جهاننداری ص ۶.

۵۹- ایران باستان - حسن پیرنیا ص ۲۲۲۹ و ۲۲۲۸.

اینجاها یافته‌اند و معلوم است این شاهزادگان در این صفحات حکمرانی داشته‌اند.^{۶۰}

بعضی از امپراتوران روم منجمله تراژان (۱۱۷-۹۸ میلادی)^{۶۱} در صدد برآمدند که کار اسکندر را در تسخیر هند تعقیب کنند ولی هیچیک از آنها نتوانستند باین خواسته جاه طلبانه خود جامه عمل بپوشانند تراژان وقتی بر قوای خسرو (۱۳۰-۱۱۰ میلادی) پادشاه اشکانی غلبه یافت و بکرانه‌های خلیج فارس رسید^{۶۲} مصمم شد بهندروود ولسی بعلت پیری و سالخوردگی با کمال تأسف و اندوه از این مقصود چشم‌پوشی کرد.

آئین مهرپرستی که هم در اوستا و هم در ریگ‌ودا از آن یاد شده است در این زمان پیروان بسیاری در سرزمین هند پیدا کرد (در همین دوره آئین مذکور آنچنان در اروپا ریشه دو انیده بود که امکان داشت جای مسیحیت را بگیرد) دین بودا نیز در ایران رواج و رونق بسیار یافته بود علت آن رسمی شمردن این دین در هندوستان بوسیله آشوکا پادشاه بزرگ این کشور بود که تعدادی از مبلغان دین مزبور را بایران و همالک دیگر گسیل داشته بود. مروجین مذهب بودائی در ایران عصر اشکانی، که خالی از تعصبات خشک مذهبی بودند بموقیتهای چشمگیری نایل آمدند غیر از مردم عادی تنی چند از بزرگان و شاهزادگان اشکانی باین کیش گرویده و هم خویش را مصروف ترویج و نشر آن نمودند.^{۶۳}

۶۰ - ایران باستان - حسن پیرنیا ص ۲۲۶۷ .

۶۱ - Trajan یا (تریانوس)

۶۲ - محتمل است پس از رسیدن کشتیها بخلیج فارس در مصب دجله مجسمه‌ای از قیصر برافراشته باشند - قیصر از روی دجله آهنک جنوب بین‌النهرین کرد تعداد کشتیهای او را پنجاه فرود ثبت کرده اند در میان آنها يك سفینه بزرگ بادبانی که بدقت مزین و منقش شده بود برای نشیمنگاه شخص امپراتور تعیین گردید .

۶۳ - که به تاریخ سیاسی پارت تألیف نیلسون دوپواز ترجمه علی‌اصغر حکمت ص ۲۱۰ و ۲۰۹ .

۶۳ - در مقاله روابط ایران با کشور چین (بررسیهای تاریخی ش ۵ سال ۵) بقلم نگارنده اسامی چند تن از بزرگان اشکانی که بودائی مذهب بوده‌اند آمده است .

مسیحیت در سده اول میلادی از طریق ایران و بیشتر بوسیله ایرانیان مسیحی در هندوستان رواج یافت که در صفحات بعد بازهم در این خصوص مطالبی ذکر خواهد شد.

نیلسون دو بواز^{۶۴} مؤلف تاریخ سیاسی پارت درباره نفوذ فرهنگ ایران در عصر اشکانی در هند مینویسد: ^{۶۵} نفوذ پارت را در هندوستان باید مربوط بیک دوره فرهنگ (هندو ایرانی دانست) که در آن عوامل و عناصر دیگر مانند هلنیسم (مراد تمدن یونان است) کمتر مدخلیت داشته است، بنابراین از قرار معلوم دوره غلبه پارتیان هم در هند و هم در بین‌النهرین بیشتر بر اساس تمدن و فرهنگ ایرانی بوده است، اشیاء و نفایس مستخرج از حفاری‌های تا کسایلا و سلوکیه و دورا - اوروپوس^{۶۶} این معنی را ثابت کرده است.

۵ - دوره ساسانی

ساسانیان که بیش از چهار سده بر ایران فرمانروایی کرده‌اند (۶۵۱-۲۲۶ میلادی) با سلاطین هند منجمله پادشاهان سلسله گوپتا (۵۳۰-۲۳۰ میلادی) مناسبات دوستانه داشته‌اند، در این دوره تماس ادبی و هنری ایران و هند بیش از هر زمان دیگر بوده است.

فردوسی در شاهنامه خود آورده است که وقتی دارا (داریوش سوم) در نتیجه هجوم اسکندر مقدونی بایران و خیانت برخی از سرداران خود، به هلاکت رسید یکی از فرزندان او بنام ساسان بهند گریخت و در آنجا ماندگار شد اخلاف او تا چهار پشت همه ساسان نام داشتند آخرین ساسان یعنی ساسان پنجم که روزگار را به شبانی میگذرانند از هند به ایران آمد و به

64- Neilson. C. Debevoise

۶۵- تاریخ سیاسی پارت ص ۴۳ .

۶۶- Dura-Europus شهری در سوریه در ساحل فرات .

استخر فارس نزد امیر آن پاپک نام رفت و بخدمت او در آمد ، چون پاپک از نسب عالی او باخبر شد دختر خویش را بوی داد ، از این وصلت کمی بعد اردشیر بدنیا آمد .

چند بیت از شاهنامه را در این باب ذکر می‌نمائیم: ۶۷

چو دارا برزم اندرون کشته شد	همه دوده را روز بر گشته شد
پسر بد مر او را یکی شاد کام	خردمند و جنگی و ساسان بنام
از آن لشکر روم بگریخت اوی	بدام بلا بر نیاویخت اوی
بهندوستان در بزاری بمرود	ز ساسان یکی کودکماند خرد
برین هم نشان تا بچارم پسر	همی نام ساسانش کردی پدر
شبانان بدندی دگر ساروان	یکی روز ساسان از آن کاروان
برون شد همی جست کاری برنج	مگر یابد از رنج پاداش گنج



بپاپک چنین گفت از آن پس جوان	که من پور ساسانم ای پهلوان
بدو داد پس دختر خویش را	پسندیده‌تر افر خویش را
چو نه ماه بگذشت از آن ماه چهر	یکی کودک آمد چو تابنده مهر
همان اردشیرش پدر کرد نام	که باشد بدیدار او شاد کام

البته این داستان نمیتواند پایه و اساس درستی داشته باشد (گرچه از کارنامه اردشیر پاپکان اخذ شده) زیرا در این مملکت همیشه رسم بوده است که برای محق جلوه دادن سلطنت ، نسب خویش را بسلاطین قدیم ایران برسانند

در زمان سلطنت اردشیر پاپکان (۲۴۱-۲۲۶) شهریار با کفایت ساسانی آئین زرتشتی رسمیت یافت ولی با اینحال در بعضی از نواحی شرقی ایران مانند سرزمین کوشان (کوشانا - کیورشاننا - کهوشانا - کورسانو) آیین بودائی رواج و رونق بسزائی داشت و مزدائیسیم نتوانسته بود در مقابل آن اظهار وجود نماید .

از نظر سیاسی باید گفت که در این عهد داهنه نفوذ و قدرت ایران در اراضی

۶۷- خلاصه شاهنامه فردوسی - محمدعلی فروغی - اسفندماه ۱۳۱۲ ص ۵۹۱-۵۹۰ .

شمالغربی هند بسط یافته و حکام و فرمانروایان سکائی بلوچستان و سند - کاتیاوار که شتر ب نام داشتند اردشیر را شاهنشاه خود میدانستند .

مانی پیامبر ایرانی که در زمان شاپور اول ساسانی (۲۷۳-۲۴۱) دعوت خود را آشکار کرده بود پس از اینکه مورد بیمهری قرار گرفت به هند رفت و مدتی در این خطه بزیست و پیروان چند بدست آورد .

بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶) شاهنشاه ساسانی پس از اینکه بر سیستان مسلط شد فرمانروایان کاتیاوار او را شاهنشاه خود دانستند ، در این زمان نفوذ و تسلط ایران در جنوب خاوری به کاتیاوار و گجرات بلکه مالواریسیده بود و این استانها گرچه در زمان چندره گوپتای دوم (۴۰۰-۳۹۰) باز بفرمان شاهان هند در آمد ولی بهره ای ازسند که جانب مغرب رود سند بود همچنان- در حدود ایران پاینده ماند از سنگنیشته پایکولی^{۶۸} پروفور ارنست هر تسفلد استنباط کرده است که در تاجگذاری نرسی (۳۵۳-۲۹۳) شتر بهای سکائی کاتیاوار نیز آمده بودند ، تا اینکه چندره گوپتای دوم مدعی شد و یک بهره شرقی سند را بگرفت ، کالیداس نمایش نویس و شاعر بزرگ هند در یکی از نمایشهاییکه نوشته اشاره کرده است که حکومت پارسیک یعنی ایران تا جنوب سند که حدود شهنشاهی گوپتابود میرسید^{۶۹}.

شاپور ذوالا کتاف (۳۷۹-۳۱۰) یکی از پزشکان معروف هند را با ایران خواست و او را در کرخ سوس جاداد معلوم میشود که پزشک مزبور گذشته بر معالجه ، طب را نیز تدریس میکرد ، از اینرو پزشکی هندی در خوزستان انتشار یافت.^{۷۰}

۶۸- در بنای پایکولی دو کتیبه مهم بهلوی و پارتی وجود دارد - پایکولی در نزدیکی سرحد ایران و عراق و در خاک عراق قرار دارد .

۶۹- ایران نامه تألیف پرفسور عباس شوشتری ص ۳۱۵-۳۱۴ .

۷۰- همان کتاب ص ۱۰۶ .

در بیمارستان گندیشاپور گروهی از پزشکان هندی گرد آمده بودند که دوش بدوش همکاران ایرانی و یونانی خود درمداوای مرضا میکوشیدند، گاهی ریاست این بیمارستان برعهده آنان قرار میگرفت چنانکه در اوایل دوره اسلامی یعنی زمانی که دیگر از شهریاران ساسانی خبری نبود رئیس بیمارستان گندی شاپور پزشکی هندی بسود دهشتک نام جرجی زیدان مینویسد: ^{۷۱}

« هارون الرشید از دهشتک خواست که ریاست بیمارستان بغداد را بپذیرد ولی او نپذیرفت و ماسویه را بآن کار معرفی کرد .

دیگر از پزشکان هندی مدرسه گندیشاپور کنکه یا کنکا ^{۷۲} نام داشت که در اوایل دوره اسلامی میزیست . بهرام گور (۴۳۸-۴۲۱) شاهنشاه معروف ساسانی بر طبق نوشته مورخان اسلامی که بافسانه شباهت دارد از سرزمین هند بطور ناشناس بازدید کرده است . خلاصه آنچه را که بلعمی آورده است نقل میکنیم. ^{۷۳}

« بهرام وزیر را گفت : مرا آرزوست که از شهر هندوستان وزمین سند و هند و هر چه گردا گرد زمین مملکت منست مرا بودی و من میخواهم که بزمین هندوستان اندر شوم تنها و آن شهرها را بنگرم.

پس آنگاه برخاست و تنها با اسبی و سلاح خویش به هندوستان اندر شد. بشهر هند شد و آنجا فرود آمد . مردمان او را نشناختند لیکن همی دیدند آن سواری و مردی او ، شگفت داشتند که هندوان تیر ندانند انداختن و حرب بشمشیر کنند و پیاده کنند و سواری ندانند.

پس از آن از نبرد بهرام با پیل بزرگی که هندوان را بستوه آورده بود سخن میراند و از نابودی آن حیوان مهیب بوسیله بهرام و جنگ پادشاه هند

۷۱- تاریخ تمدن اسلام ج سوم ص ۲۸۱-۲۸۲ .

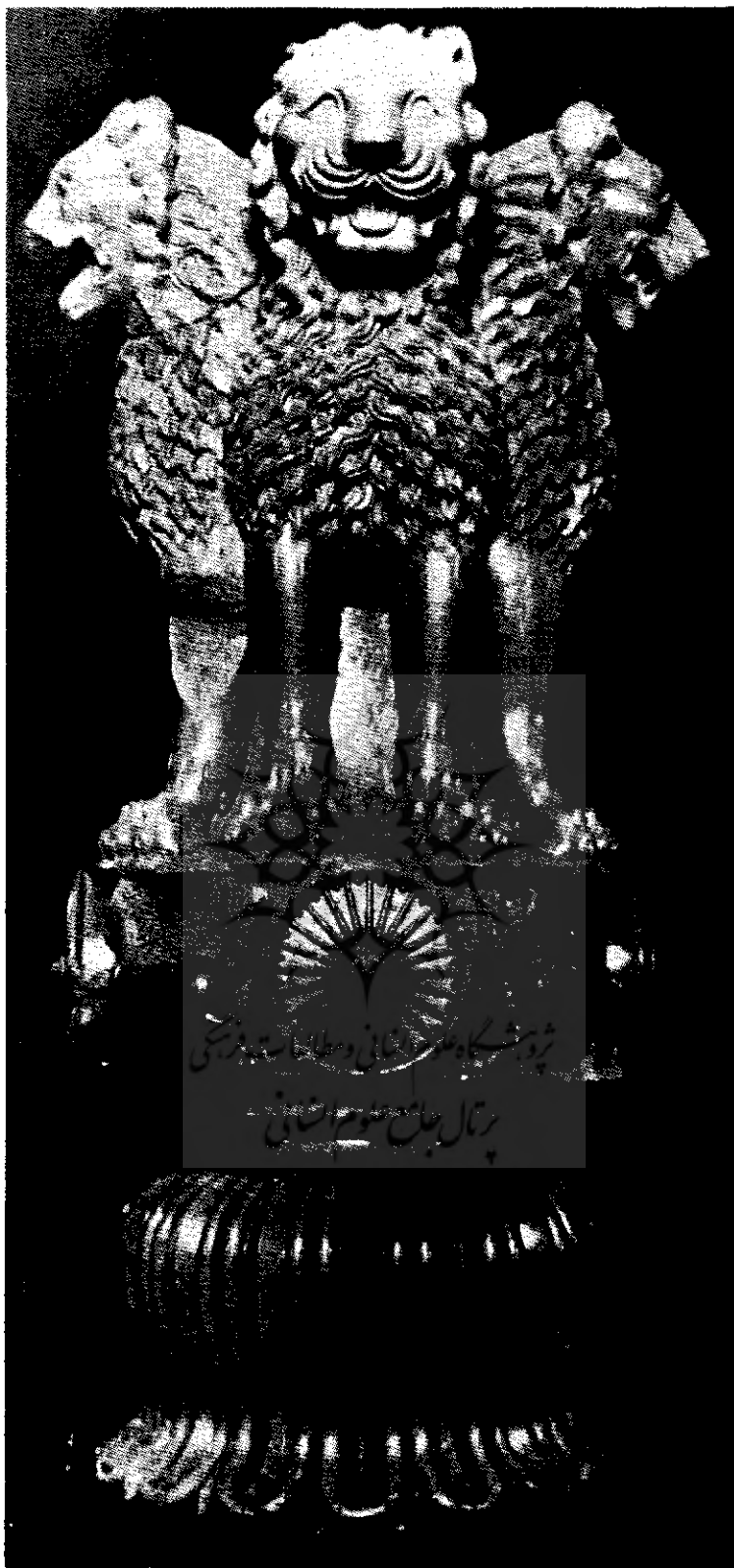
بابهرام که از شجاعت و بیباکی او بهراس افتاده بود دم میزند و سرانجام این چنین بداستان پایمان میبخشد : ملك دختر خویش بدوداد و خواسته بسیار دادش، و خواست ملك بدوسپارد و خلق را گواه کند ، بهرام خویشتن مراورا پدید کرد و گفت من بهرام ام ، ملك عجم ملك هند شهرهای سند و زمین مکران و هرپادشاهی که نزدیک بزمین ملك عجم بود همه بابهرام داد و همه مهتران برخویش گواه کرد .

بهرام آن شهرها بدین ملك سپرد و گفت تو خلیفت من باش بدین شهرها و خراج بمن فرست و خود دختر بگرفت و بیادشاهی خویش باز گشت و بیامد همه پادشاهی بدست مهرنرسی یافت بسلامت از پس دوسال.....»

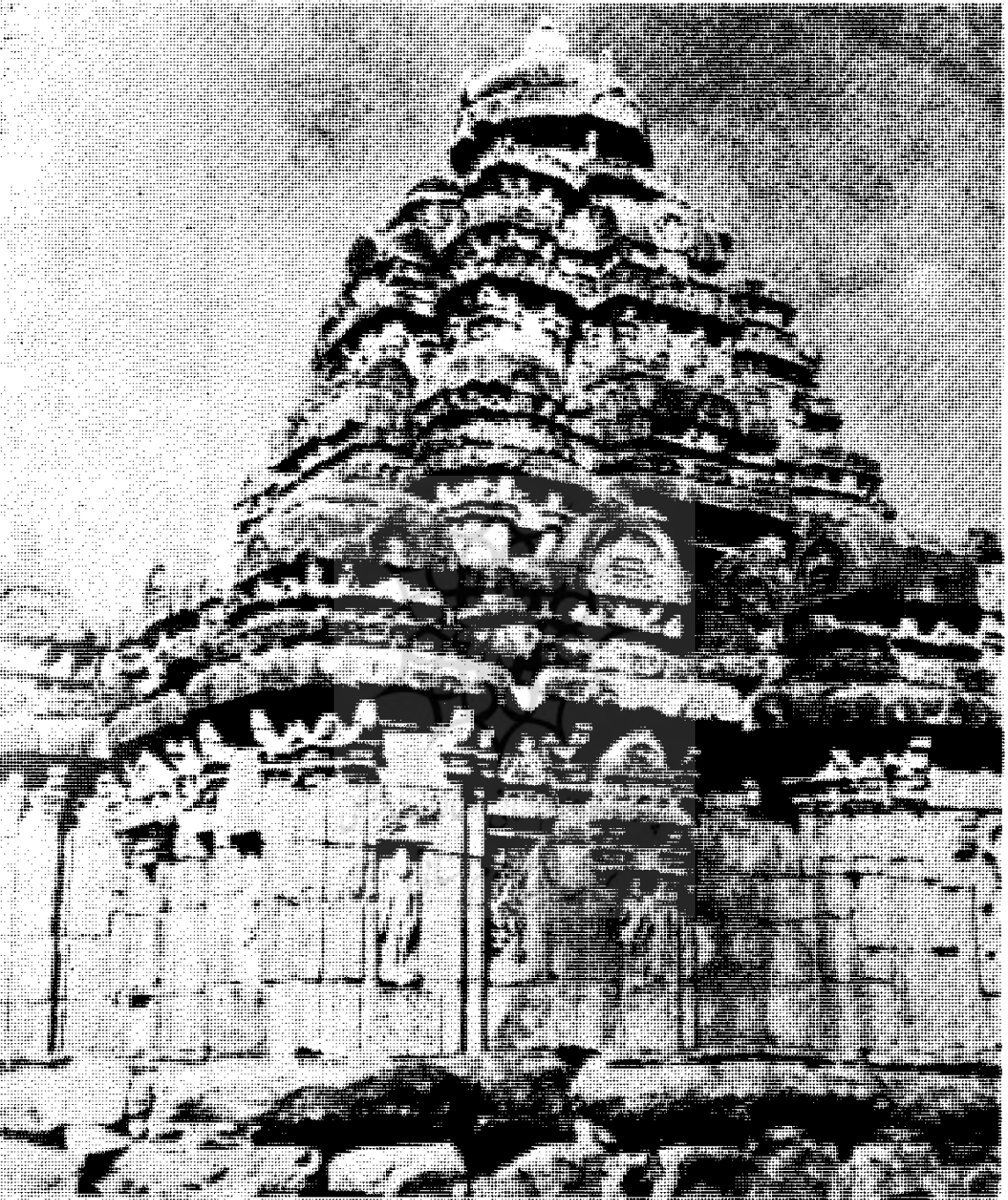
در شاهنامه فردوسی داستان بهرام گور و شنگل پادشاه هند که قصد حمله بایران را داشت نقل شده است^۴ که مجملا درج میشود : بهرام چون شنید که شاه هند قصد تجاوز بایران را دارد بعنوان سفیر با تنی چند روانه دربار شنگل شد و در آنجا شجاعتها از خود بمنصه ظهور رساند (دوتن از پهلوانان ناهدار هند را بزانو در آورد - چند حیوان درنده را هلاک کرد - برآزدهائی خون آشام غلبه یافت -) شاه هند دختر خویش سپینود را بهمسری وی در آورد ، بهرام که از رشک و حسد شنگل نسبت بنخود آگاهی یافته بود تصمیم بفرار گرفت و بكمك سوداگران ایرانی مقیم هند خواست سوار بر کشتی شود ولی شهریار هند که از موضوع فرار او اطلاع یافته بود بسرعت خود را بسوی رسانید ، بهرام هویت خویش بروی آشکار ساخت ، شنگل از کرده خویش پشیمان شد و پوزش طلبید ، آنگاه بهرام با همسر هندیش بایران بازگشت

در زمان بهرام گور که بعیش و عشرت میلی وافر داشت ، عده ای از

۷۴- خلاصه شاهنامه فردوسی ص ۶۶۰ تا ۶۶۸ .



سمرستون بانقش شیر از دوره آشوکا (سده سوم پیش از میلاد)
تقلید ماهرانه‌ای از سرستونهای تخت‌جمشید



یکی از معابر بودائی هند متعلق به سده اول اسلامی

رامشگران هندی که به لولی (لوری - کولی) لولیان^{۷۵} معروفند بایران آمدند و بدستور شاهنشاه که علاقه مند بشادی و نشاط ملت خود بود در اکناف مملکت پهناور او برامشگری پرداختند. علت خواستن لولیان از هند گویا این بوده است که در آن زمان بعلت توجه شاه نسبت برامشگران که تعداد آنها چندان زیاد نبود، مزد ایشان افزایش عجیبی یافت بطوریکه عامه مردم باین سبب نمیتوانستند از هنر آنها بهره مند شوند، از اینرو بهرام از خطه هند رامشگر طابید.

تعداد حقیقی هنرمندانیکه بایران آمده اند بدرستی معلوم نیست (ازده تا دوازده هزار نفر نوشته اند - حتی برخی از مورخان تعداد آنها را چهارصد هزار نفر ذکر کرده اند.)

شادروان سعید نفیسی درباره این جماعت مینویسد:^{۷۶} «در زمان ساسانیان در ناحیه سند و در بلوچستان مردمی چادر نشین و بیابانگرد میزیسته اند که امروز در همه کشورهای آسیا و اروپا پراکنده اند و حتی از آنجا بشمال افریقا رفته اند و بنامهای مختلف خوانده میشوند ایرانیان در قدیم ایشانرا بدو گروه تقسیم میکردند گروهی از ایشان را (جت) میگفته اند و این کلمه را تازیان به زط بدل کرده اند. گروهی دیگر را سابجی یا زابجی میگفتند زیرا سابج یا زابج نام قدیم جزیره سوماترا^{۷۷} بوده و ایشان از آنجا بهند و در اواخر ساسانیان از هند بایران آمده اند و در سواحل خلیج فارس پراکنده شده اند، گروهی از این اقوام را که بیابانگرد و چادر نشین بوده و بیشتر گذرانشان فراهم کردن وسایل سرگرمی و لذت و خوشگذرانی مردم بوده است در آغاز در ایران لولی نامیده اند و این کلمه در زمان حاضر کولی گفته

۷۵- لولی بمعنای گدای در خانه، سرودگوی کوچک، نازک و لطیف و ظریف، ذکر شده است و نیز نوشته اند که در هندوستان قجه و فاحشه را گویند (برهان قاطع).

۷۶- رنك بتاریخ تمدن - ص ۱۶۱.

۷۷- از جزایر بزرگ کشور اندونزی.

میشود و نیز در برخی از نواحی ایران بایشان چنگانه گفته و برخی از طوایفشان بنام غرشمال و سوزمانی معروفند. در روایات ایرانی آمده است که این طوایف را بهرام پنجم برای تفریح و خوش آمد مردم کشور خود از هندوستان بایران آورد و در هر صورت شکی نیست که از ایران به کشورهای دیگر جهان رفته اند و نیز مسلمست که موسیقی ایرانی ترکیبی از موسیقی هندی و یونانی است و پیدا است که در زمان ساسانیان یا این طوایف موسیقی هند را با خود بایران آورده اند و یا اینکه بوسیله دیگر آمده و با موسیقی یونانی که در زمان مقدونیان و سلوکیان بایران آمده است درین سرزمین ترکیب شده و موسیقی ایرانی که هنوز باقیست در زمان ساسانیان بدینگونه فراهم شده است.»

فردوسی درباره لوریان میفرماید :

بنزدیک شنگل فرستاد کس	چنین گفت کای شاه فریاد رس
از آن لوریان برگزین ده هزار	زره ماده بر زخم بر بط سوار
که استاد بر زخم دستان بود	وز آواز او رامش جان بود
زد گر فرستی بنزدیک ما	که روشن کنی جان تاریک ما

مسعودی در باره تأثیر موسیقی هندیان مینویسد : ۷۹ آلات « طرب گونه گون دارند که در کسان از خنده تا گریه اثرهای مختلف دارد ، گاه باشد که کنیزکان را شراب دهند تا طرب کنند و مردان از طرب ایشان طربناک شوند . »

در زمان سلطنت خسرو اول انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱) روابط ایران و هند بیش از گذشته توسعه و گسترش یافت و سفرای متعددی بین دو کشور مبادله گردید و رفت و آمد بین اتباع دو کشور بیشتر شد ، دانشمندان و علمای ایران و هند بسرزمینهای یکدیگر گام نهادند و هر یک از خرمن فضل و هنر دیگری توشهها برداشتند .

۷۸ - ر. ک به شاهنامه فردوسی ص ۳۸-۳۹ .

۷۹ - ر. ک به مروج الذهب ص ۷۸ .

مورخان اسلامی نوشته‌اند که شاهنشاه ساسانی انوشیروان به هند لشکر کشیده است. بلعمی در این باره گوید: ^{۸۰} انوشیروان بجنگ پادشاه هند لشکر کشید و آن پادشاه از در اطاعت در آمد و نواحی مجاور عمان را که در زمان بهرام گور بایران داده شده بود بدون جنگ دوباره مسترد داشت. ترجمه آثار یونانی و لاتینی و هندی در عهد شاپور اول شروع شد و مخصوصاً در عصر خسرو اول که سلطنت وی دوره حقیقی نهضت ایرانی محسوب میشود رونق گرفت. ^{۸۱}

کتاب معروف کلیله و دمنه (کلیلك و دمنك) که اصل هندی آن بنام پنچاتنترا (پنج حکایت) ^{۸۲} بزبان سنسکریت نامیده میشد بوسیله برزویه طبیب بزبان پهلوی ترجمه شد. ابن ندیم گوید: ^{۸۳} «اما در باره کلیله و دمنه اختلاف است، بقولی ساخته هند است که در مقدمه آن گفته شده و بقولی ساخته پادشاهان اشکانی است و هندیان آنرا بخود بسته‌اند، و بقولی فارسیان آنرا در آورده و هندیان بخود بسته‌اند، و گروهی گفته‌اند که بزرگمهر حکیم پاره‌ای از آنرا ساخته است. والله اعلم؟»

بنابر روایتی که در کتاب پهلوی مازیکان چترنگ (رساله شطرنج) که از عهد ساسانیان مانده مندرج است، در زمان پادشاهی خسرو اول بازی شطرنج از هند بایران آمد ^{۸۴} (در زبان سنسکریت به شطرنج، شتورنگا میگویند).

۸۰- ر. ک به تاریخ بلعمی ج ۲ ص ۲۶۱ .

۸۱- ر. ک به کتاب ایران از آغاز تا اسلام - گیرشمن ص ۳۵۹ .

۸۲- Panchatantra از هند کتاب کلیله و دمنه و شطرنج و خضاب معروف هندی را برای وی آوردند خاصیت این خضاب این بود که رنگ سیاه بر آن موهائیکه تا یکسال میروید نمودار بود و رنگ دیگر نمیشد (مروج الذهب) ص ۲۶۱ .

۸۳- ر. ک به الفهرست ص ۵۴۱ .

۸۴- برای آگاهی بیشتر در باره پیشینه شطرنج رجوع شود بسلسله مقالات آقای مجید یکتائی در همین مجله - شماره ۲ سال پنجم و شماره‌های ماقبل آن .

از جمله کتب هندی که بزبان پهلوی ترجمه شده داستانیست بودائی، که امروز در دست نیست ولی مفاد آن از پهلوی عبری نقل شده و فعلاً موسوم به بلوهر و بوداسف است.

در رشته‌های دیگر علمی نیز کتب متعددی از زبان هندی بزبان پهلوی برگردانده شده که اکنون اثری از آنها برجای نیست. پروفیسور کریستنسن در اینباره مینویسد: ^{۸۵} «برخی از کتابهای نجوم و اخترشناسی و پزشکی و ریاضیات هند در دوره ساسانیان از زبان سنسکریت بزبانهای ایرانی ترجمه شده و چنان مینماید که ترتیب زیگ‌ها یا زیجهای نجومی را ایرانیان از هندوان یاد گرفته باشند و در هر صورت کتابی بوده است در نجوم بزبان سنسکریت بنام سیدهافته ^{۸۶} که بزبان پهلوی ترجمه شده و از پهلوی بتازی نقل کرده‌اند و نام آنرا سندهند گذاشته‌اند گذشته از این یککده کتابهای پزشکی و داروشناسی و ریاضیات و اخترشناسی از کتابهای هندوان در قرنهای اول اسلام بتوسط ایرانیان بزبان تازی ترجمه شده و چون در این دوره زبانهای هند را نمیدانسته‌اند و تازیان مطلقاً از آنها بیخبر بوده‌اند پیداست که این کتابها را نیز از ترجمه‌های پهلوی که در دوره ساسانیان شده‌است به تازی نقل کرده‌اند.

در دوره ساسانی ایرانیان داروهای مخصوص هندوستان را بایران می‌آورده‌اند و مواد و طرز استعمال آنرا از هندوان می‌آموختند.

در کتاب مروج الذهب اشاراتی در خصوص روابط نوسروان و سلطان هند شده‌است: ^{۸۷} «شاه هند بدو نوشت از پادشاه هند و بزرگ بزرگان مشرق و صاحب قصر طلالا بادرهای یاقوت و مروارید، ببرادرش پادشاه ایران صاحب

۸۵- ر. ک به ایران در زمان ساسانیان ص ۴۰۰ .

تاج و درفش، خسرو انوشیروان، ... هزار من عود هندی برای او هدیه فرستاد که در آتش چون موم ذوب شدی و مهر همانند موم بر آن نقش گرفتی و خط آن نمودار شدی، بایک جام از یاقوت سرخ که دهانه آن يك وجب بود پراز مروارید با ده من کافور چون پسته و درشت تر، و کنیزی که هفت ذراع قد داشت و مژده هایش بچهره اش میخورد و سپیدی دیدگانش میان پلکها از صفا چون برق میدرخشید و کیفیتش جالب و وصفی دلپذیر داشت با ابروان پیوسته و گیسوانیکه بدن بال خود میکشید با فرشی از پوست مار نرم تر از حریر و زیباتر از هر پارچه ظریف و نامه را بطلای سرخ بر پوست درخت معروف به **کاذی** نوشته بودند، این درخت بدیار هند و چین یافت شود و از گیاهان عجیب است که رنگ نیکو و بوی خوش دارد و پوست آن از کاغذ چینی نازکتر است و ملوک چین و هند بر آن نویسند.

«خسرو پرویز (ا پرویز) (۶۲۸-۵۹۰) شهریار معروف ساسانی با **پولا کشین** دوم پادشاه دکن و هند جنوبی معاصر بود و بین آن دو سفرائی مبادله شده و هدایا و تحفی رد و بدل گردیده است.

ویل دورانت در این مورد مینویسد: ^{۸۸} «در عصر پولا کشین دوم (۶۰۸-۶۴۲) قدرت و جلال این کشور بدانجا رسید که توانستند **هارشا** ^{۸۹} را شکست دهند و **یوانگ جوانگ** ^{۹۰} را بسوی خود جلب کنند و سفیر برجسته خسرو-

۸۸ - تاریخ تمدن ویل دورانت ص ۶۵۸ .

۸۹ - Harsha-Vardhana (۶۰۸-۶۴۲) پادشاه هند شمالی که در زمان او ادب و هنر هند قدیم احیاء شد .

۹۰ - از جهانگردان بودائی چین .

در افسانه های مربوط به خسرو انوشیروان از نصب جرس برای اینکه مظلومان با صدا - در آوردن آن شاهنشاه را از درد دل خود بیگانه اند سخنان رفته است ، بگفته کریستنسن (ایران در زمان ساسانیان ص ۸۷) که خورد او از منبع دیگری نقل کرده است (مجله روایات عامیانه) ظاهراً منشاء آن رسمی است که در هندوستان و چین حقیقتاً معمول بوده است .

دوم شاهنشاه ایران را پذیرا شوند، در زمان سلطنت همین پولا کشین و در قلمرو او بود که عالی‌ترین نقاشی‌های هندی یعنی نقاشی‌های روی گچ در آجانتا تکمیل گشت.

هدایاتی که از جانب پادشاه هند تقدیم خسرو پرویز شد عبارت بود از: فیل، شمشیر، باز سفید، و پارچه‌های زربفت ...

مؤلف کتاب ایران‌نامه درباره علل ایجاد روابط ایران و هند در زمان خسرو - دوم مینویسد: ^{۹۱} هر شه‌وردنه (هارشا - واردهانان) نام پادشاه شمال هند بر کشور پولکسین که در جنوب شاهی میگرد لشگر کشید و پیش نرفت بلکه شکست خورد، هر شه پادشاه توانا بود و از اینرو پولکسین میترسید که باز لشگر کشد و مزاحم او گردد و از این سبب میخواست با پادشاهی توانا مانند پرویز که همسایه نیز بود پیمان دوستی ببندد که در صورت حمله از شمال، ایران از مغرب‌بیاری او برسد، در آثار غارهای اجنتا نزدیک به اورنگ آباد صوری دیده میشوند که بقیافه ایرانیها شباهت دارند و برخی گمان میکنند از خسرو پرویز است و محبوبه او شیرین، یا هم‌گن است نقشه بزم یکی از شترهای سکائی کاتبوار باشد، و نیز نوشته‌اند که سفارتی از ایران بدربار خانواده چالو کیه بجنوب هند آمد. «پادشاه پولکسین در سنه ۶۴۲ در گذشت و او مانند خسرو پرویز یکی از شاهان توانای آن عصر بود.»

دولت شاهنشاهی ایران در این زمان بر قسمتی از خاک هند استیلا یافته بود وجود سکه‌های مکشوفه خسرو دوم در این نواحی شاهد این مدعا است.

«در سال ۶۱۵ میلادی قدرت و شوکت خسرو بساوج تعالی رسید. در سرحدات شرقی مهاجمات پادشاهی که نسبش بهفتالیان میپیوست و تابع خاقان ترك بود پیاپامردی یکی از سرداران خسرو موسوم به سمبات با گراتونی ^{۹۲}

۹۱- ایران‌نامه - تألیف برنسون عباس شوشتری - ص ۳۱۶ .

ارمنی دفع شد و این پادشاه بخاک هلاک افتاد و قسمتی از شمال غربی هندوستان طوق اطاعت شاهنشاه ایران را بگردن نهاد.^{۹۳}



در اینجا اشارتی بدادوستد ایران و هند در عصر خجسته ساسانی مینمائیم: در دوره ساسانیان روابط بازرگانی ایران و هند توسعه فراوان یافت، کشتیهای تجارتي دو کشور آبهای گرم جنوب را در مینور دیدند، کالاهای ذیقیمت هندوستان از آنجمله ابریشم به بندر ابله^{۹۴} وارد میشد و مال التجاره ایران نه تنها به هند بلکه از طریق خشکی و آبی به چین نیز ارسال میگردد.

ژوستی نین امپراتور روم شرقی که معاصر با نوشیروان میزیست مصمم شد که بدون مداخله بازرگانان ایرانی که اغلب واسطه معاملات بودند با هندیان وارد معامله شود ولی در این راه موانع بسیار موجود بود از جمله وجود ناوگان ایرانی در آبهاییکه از هند باطراف میرفت، از طرفی بازرگانان ایرانی بعلت سوابق طولانی در امر تجارت با هندیان بهیچوجه از منافع خود بسود بیگانگان صرف نظر نمیکردند و سوداگران هندی نیز بسبب همکاری مداوم و دوستی با ایرانیان معمولاً تجارت با آنها را بردیگران ترجیح میدادند.

با اینکه ژوستی نین، پادشاه حبشه را که متحد و هم کیش او بود و ادار کرد راه تجارت مستقیم روم و هند را بگشاید معهدا حبشیان با وجود داشتن ناوگان نیرومند، در مبارزه با ایرانیان طرفی نبستند و کماکان منافع حاصله از بازرگانی با هند نصیب سوداگران ایرانی میشد و امتعه با ارزش هند و خاور دور بوسیله ایرانیان و بازرخی که آنها تعیین میکردند بفروش میرسید ...

۹۳- ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستنسن ص ۴۶۸ .

۹۴- ابله Apologus نزدیک بصره فعلی قرار داشت - محمد بن جریر طبری ابله را فرج الهند یا دهانه هند خوانده است ، این نامگذاری معرف کثرت رفت و آمد بین این بندر و سرزمین هند بوده است (تاریخ اجتماعی ایران باستان - دکتر مشکور) ص ۴۸۲ .

فعالیت دریائی پارسیان بسوی چین و هند در قرن ششم میلادی مورد توجه سیاحان قدیم بوده است.

نوشته های کوسماس ایندیکوپلوستس^{۹۵} که سیاح و جغرافی نویسنده هندی بوده است نشان میدهد که کشتیهای پارس به بندرهای سیلان میآمده اند و پارسیان واسطه دادوستد چین و غرب بوده اند.^{۹۶}



در مورد نفوذ متقابل هنر ایران و هند در دوره ساسانیان جستجو و گریخته مطالبی در کتابهای تاریخی و هنری مضبوط است منجمله در کتاب میراث ایران اشاراتی بموضوع فوق شده است که ما اکنون باختصار بذکر چند سطر از آن میپردازیم:

بسیاری از طرحهای جدید هنری که در هنر ساسانی نمایان میشود مانند اژدهای طاوسی شکل، خروس و گل‌های مارپیچ از اصل خالص هندیست، و آخرین اکتشافات سکه های گوپتا نشان میدهد که پاره ای از طرحهای مذهبی مثلا دریافت حلقه از اهورامزدا توسط شاهان، اصلی هندی دارند.^{۹۷} در جای دیگر گفته شده است که بر اثر هجومهای پی در پی اقوام دیگر مانند هونها، کوچاره (گجرات) ترکها و اعراب ارتباط پر بار و بر ایرانیان و هندیان قطع شد. با اینحال میتوان انعکاس هنر دوران ساسانی و آسیای مرکزی را در راجپوتانا تا قرن شانزدهم میلادی احساس کرد، سکه های ساسانی در افغانستان و در دره سند جاری و رایج بوده است و با اینکه بتدریج تغییر شکل میداد، در کشمیر و راجپوتانا و گجرات تا قرن یازدهم میلادی هم ماند.^{۹۸}

95- Cosmas-indicopleustes

۹۶- تاریخ اجتماعی ایران دکتر شکور ص ۴۹۸.

۹۷- میراث ایران ص ۱۵۴.

۹۸- همان کتاب ص ۱۵۷.

رمان گیرشمن خاورشناس فرانسوی در خصوص نقشی که ایران ساسانی میتوانست در برقراری مناسبات دوستانه بین چین و هند با اروپای آن زمان ایفا کند مطالبی بشرح زیر آورده است : ۹۹

در میان ممالک مجاور ایران ، بین این کشور و هند عهد گوپتا حسن تفاهم وجود داشته است ، این امر برای دو فرهنگ که بسبب روابط صلح-جویانه مشترک ترقی میکردند بسیار سودمند بود اگر این رابطه به مقرب ، به جهان یونانی- رومی- کشانده میشد ممکن بود که مردم آن حدود را با میانجیگری ایران ، با هند و حتی دورتر با چین ارتباط دهد .



چون در اواخر سلطنت ساسانیان تازیان بایران تاخته و سرزمینهای آباد و پر جمعیت آنرا بباد نهب و غارت دادند گروهی از ایرانیان که بهیچ صورتی حاضر بقبول فرمانروائی بیگانه در کشور خود نبودند بارسفر بستند و از طریق جزیره هرمز عازم هندوستان شدند و در آن دیار برای همیشه دور از میهن ماندگار گشتند و چون شیوه اجتماعی « کاست » یا طبقاتی در سر زمین هند بشدت مراعات میشد و کسی از یک طبقه بطبقه دیگر راهی نداشت این جماعت یعنی زرتشتیان ایرانی توانستند که خصوصیات نژادی و آداب و سنن باستانی خود را حفظ کنند .

ایرانیان نامبرده که هم اکنون به پارسیان هند شهرت دارند سالها پس از ورود به خطه سرسبز هند در کوه کنه‌ری ۱۰۰ واقع در ۲۵ مایلی شهر بزرگ بمبئی پنج کتیبه بزبان پهلوی بعنوان یادگار از خود بجای گذاردند .

در قرن هفتم میلادی گروهی از کلدانیان ایران از راه بصره به هندوستان پناه آوردند ، خط پهلوی که در روی صلیبی در نزدیکی مدرس مانده است

۹۹- ر. ک به کتاب ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۵۹ .

بهترین یادگار این عیسویان ایرانی است، هنوز بازماندگان آنان را از روی قیافه در شهر مذکور میتوان شناخت. ۱۰۱

مسیحیان نستوری ایران که در اواخر دوره ساسانی از حمایت دولت شاهنشاهی برخوردار بودند هر زمان که بعلت ناسازگاری خود، کمترین ناراحتی میدیدند درنگ را جایز ندانسته از ایران مهاجرت میکردند، اینان برای اینکه از شر دشمنان در امان باشند در جزیره خارک پایگاهی برای خود درست کرده بودند و در آنجا کلیسا و نمازخانه داشتند.

شادروان سعید نفیسی درباره نستوریان ایران و مهاجرت آنها به هندوستان مینویسد: ۱۰۲

آنچه اکنون از کلیسای نستوری در ایران باقیست ساختمان نسبتاً بزرگ‌گیت و میرساند که این جزیره (خارک) از مراکز مهم نستوریان ایران در دوره ساسانیان بوده است و چنان مینماید که سپس پایگاهی شده است برای نستوریانیکه از ایران به هندوستان و سواحل مالابار هجرت کرده‌اند و در کلیساها و دیرهای ایشان هنوز کتیبه بخط وزیران پهلوی هست، بدین-گونه نستوریان مالابار از جزیره خارک از راه خلیج فارس و اقیانوس هند، به هندوستان رفته‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۰۱- ر. ک به کتاب ایرانشاه (تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هندوستان) - تألیف شادروان پورداود ص ۱۰ .

۱۰۲- ر. ک به کتاب مسیحیت در ایران - ص ۳۴۰ و ۳۴۱ .